

کتاب هم در مدل رشد توضیح داده شده که درآمدهای نفتی به خاطر اینکه به طور مستقیم منابع را زیاد می کند به رشد اقتصادی کمک می کند. این طبیعی است و انتظار همین را هم داشتیم و اثر مستقیمی هم داشت. اما یکسری آثار غیرمستقیم هم دارد. آثار غیرمستقیم هم همین است که بنگاهداری دولت را توسعه می دهد بنابراین از طریق تصدی های دولت روی رشد اقتصادی اثر می گذارد و نیز مداخلات دولت در اقتصاد را بیشتر می کند. اجازه می دهد دولت در اقتصاد قدرتش بیشتر شود کما اینکه اگر شما در یک بازه زمانی مثلاً از زمان جنگ به این طرف را بررسی کنید ملاحظه می کنید آن موقعی که ما به لحاظ درآمدهای نفتی با کاهش مواجه می شدیم مثل زمان جنگ - که من این را خودم شخصاً به فاصله سال های ۶۶-۶۵ تجربه کردم - دولت با کاهش قیمت نفت به رغم شرایط جنگی در کشور قدم هایی را به سمت آزادسازی برداشت، یعنی واریزنامه صادراتی را شناور کرد. دولت با این کار در واقع به صادرکننده اجازه داد ارز را شناور بفروشد. سال های ۷۷ و ۷۸ هم که درآمدهای نفتی کشور کاهش یافت، دولت یکسری تصمیمات در رابطه با آزادسازی قیمت بنزین گرفت. از آن طرف هر موقع درآمدهای نفتی بالا می رفت قدرت دولت افزایش پیدا می کرد و مداخلات غیربوجهی هم افزایش می یافت. بنابراین برخلاف انتظار، درآمدهای بالای نفتی موجب رشد افزایش اقتصادی نمی شود، چراکه بخش قابل توجهی از آن درآمدها به مکانیسم هایی برمی گردد که رشد اقتصادی را خنثی می کند.

- آیا در این سه سال شاهد افزایش مداخلات غیربوجهی بودیم؟

بله، مثل آنچه در بازار پول و نرخ بهره شاهد بودیم. یا درخصوص قیمت گذاری کالاها هم شاهد بودیم. اینها از مواردی است که طبیعتاً چون منابع دولت بیشتر شد رویکردی داشته که به نظرش می رسیده با مداخله بیشتر در امور بانک ها می تواند به توسعه اقتصادی کمک کند. اما از این طرف این مطالعه نشان می دهد که این کارها به نفع رشد اقتصادی نیست. یکی از نکات مفید دیگر این کتاب - به خصوص وقتی که من نتایج این کتاب را در دورانی که خودم در سازمان برنامه ریزی بودم پیش خود می گذارم و می خواهم بگویم که چقدر می تواند در سازمان مدیریت مورد استفاده قرار بگیرد - این است که ما در این کتاب بوجه عمومی را به سه قسمت تقسیم کرده ایم؛ اولی بوجه عمرانی یا سرمایه گذاری های دولت، دومی هزینه های دولت در امور سرمایه گذاری انسانی مثل آموزش، بهداشت، تربیت بدنی و... و سومی هم بقیه هزینه ها.

ما اثر اینها را به طور جداگانه روی رشد اقتصادی در کنار کسری بوجه ارزیابی کرده ایم. اینجا نشان داده شده که هزینه های عمرانی دولت اثر مثبتی روی رشد دارد. هزینه های دولت در سرمایه های انسانی در رشد اثر مثبت دارد، برای بقیه هزینه های دولت هم حد بهینه یی وجود دارد یعنی تا جایی که رشد کمک می کند. اگر از آنجا به بعد در سایر امور افزایش هزینه ها رشد را کم می کند این چیزی است که در اینجا نتیجه گیری شده است. منتها کسری بوجه هم آنجا هست. در فصل پنجم کتاب گفته ایم با توجه به اینکه هزینه های عمرانی یا هزینه های دولت در امور سرمایه انسانی اثر مثبت روی رشد دارد، فرض کنید دولت ۱۰ درصد به هزینه های عمرانی اضافه و آن را از طریق کسری بوجه تامین کند، نه از طریق مالیات. یعنی درآمدی نباشد که از جامعه جمع آوری شده باشد. یا اگر در آموزش هم همین طور باید هزینه کند بنابراین کسری بوجه هم همراه با این، افزایش پیدا می کند؛ مثلاً برود از بانک مرکزی استقراض کند. در آنجا نشان داده ایم اثر این کار منفی است یعنی اینکه بعضی می گویند استقراض از بانک مرکزی و کسری بوجه اگر صرف امور سرمایه گذاری شود یا صرف تجهیز نیروی انسانی جامعه شود خوب است، در اینجا می گویم این طور نیست. آنجا نشان داده ایم دولت در قسمت سایر هزینه هایش کوچک تر از اندازه بهینه اش است یعنی الان جامعه، به مخارج بیشتر در

امور وظایف کلاسیک دولت احتیاج دارد.

- یعنی دولت باید خودش را برای ارائه خدماتی بهتر بزرگ تر کند؟

بله، شما پدیده یی را که در حال حاضر در جامعه خودمان مشاهده می کنید این است که مثلاً مردم در تامین امنیت محلات خودشان دارند به سمت بخش خصوصی می روند. یعنی نگهبان استخدام می کنند. یک شرکت هایی درست شده که برای تامین امنیت محلات قرارداد می بندند. از آن طرف شرکت های دولتی هستند که کالاهای خیلی معمولی تولید می کنند. لذا می بینیم آنجایی که باید دولت باشد، نیست و آنجایی که نباید باشد، هست.

- اما آقای دکتر، بحثی که اینجا مطرح می شود این است که یکسری بحث هایی درباره رسالت دولت ها وجود دارد به ویژه با توجه به رکودی که الان بر اقتصاد جهان حاکم است. برای مثال آنچه در اقتصاد آمریکا رخ داد دولت با یک قدرت وصف ناپذیری وارد اقتصاد آن کشور می شود. آیا این اندازه از حضور دولت در چنین مرحله یی توجیه دارد؟

بینید به نظر من این کتاب از این بابت خدمتی به سیاستمداران کشور می کند که به آنها دیدی بدهد که نقش دولت در اقتصاد چیست. من فکر می کنم شما هیچ سیاستمداری را نمی توانید پیدا کنید که دیدگاه مشخصی راجع به نقش و جایگاه دولت داشته باشد. هیچ گاه به صورت عیان و آشکار مطرح نمی کند و مبتنی بر یک تئوری سازگار هم نیست. ممکن هم هست سیاستمداری راجع به حضور دولت در اقتصاد در جایی نظر بدهد و در جایی دیگر کاملاً نقطه مقابل آن نظر را اعمال کند. معمولاً هم توجیه حضور دولت در اقتصاد خیلی خوب انجام می شود؛ یعنی وقتی که لازم است دولت آنجا باشد چون بخش خصوصی نداریم و عدالت نداریم یا موارد دیگر. اینها از دلایلی بود که طی سالیان گذشته چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن باعث شد حضور دولت در اقتصاد گسترش پیدا کند. آنچه در آمریکا اتفاق افتاده اتفاقاً به نظر من خیلی خوب است که مورد بررسی قرار گیرد. این تحلیل برای اتفاقی که در اقتصاد آمریکا افتاده از منظر همین نکته یی که شما مطرح کردید خیلی مهم است. آیا درسی که ما از اتفاقی که در اقتصاد آمریکا افتاده می گیریم این است که اقتصاد آزاد به معنی آنچه در تئوری اقتصاد گفته شده اشتباه بوده و الان باید دولت برگردد و مداخلات خودش را توسعه دهد؟ پس با یک توضیح جدیدی مواجه هستیم و آن اینکه کاری که در اقتصاددانان می کردیم کار درستی بوده و باید ما همین طور دخالت کنیم؟ اما از اتفاقاتی که در اقتصاد آمریکا و بازارهای مالی آن کشور افتاده نتیجه می گیریم این موضوع در مساله یی به نام تنظیمات خلاصه می شود. یعنی آنکه بازارهای مالی چگونه باید تنظیم شوند. استانداردهای جدید برای اعمال نظارت بر عملکرد بازارهای مالی باید تا چه حدی اعمال شوند. این نکته اصلی است که در پایان همه اینها مطرح می شود.

اینکه الان دولت آمریکا دارد در اقتصاد مداخله می کند، ببینید در کجا دارد مداخله می کند؟ مداخله اش در واقع تا آن حد است که بتواند آثار بحرانی را که اتفاق افتاده مهار کند و بعد اقتصاد را دوباره در مسیر خودش بیندازد. یعنی شما شاهد این نخواهید بود که دولت آمریکا یک دولت مداخله گر باشد یا دولت های اروپایی مداخله گر باشند. اصلاً مبادله آزاد در چارچوب رقابت یک اصل است. تا حالا کسی این را به لحاظ نظری نقد نکرده است، منتها شما اگر برگردید ببینید در بازارهای مالی آمریکا چه اتفاقی می افتد متوجه این نکته خواهید شد. دولت اول آقای کلینتون در سال ۱۹۹۴ یا دولت آقای بوش در سال ۲۰۰۰ اعلام کردند سیاست خانه دار شدن ۵/۵ میلیون نفر را می خواهند دنبال کنند، بعد دو موسسه را به لحاظ مالی مورد حمایت جدی خود قرار دادند و از آنجا وارد مداخله در بازارهای مالی شدند. یکی دیگر کاهش خیلی زیاد نرخ بهره در ادامه حادثه ۱۱ سپتامبر بود که آن داستان مفصلی دارد.

ولی شما ببینید فشاری که دولت وارد کرد نقش خیلی تعیین کننده یی در این اتفاقی که افتاد داشت و الان می خواهند کاری کنند که در واقع وضعیت مسکن را در آمریکا ثبات دهند که از این وضعیت خارج شود و کاری که الان دولت دارد می کنند این است که موسسات مالی را از ورشکستگی نجات دهد و دوباره اقتصاد را در مسیر خودش بیندازد؛ در آن مسیری که اقتصاد آمریکا پیش از این بحران قرار داشت. اما مسلماً تغییری به وجود خواهد آمد که این تغییر همان تنظیمات است. بانک مرکزی آمریکا در تنظیم مقررات مالی موسسات نقش گسترده یی ایفا خواهد کرد که حتماً یک نقش به اصطلاح فراگیرتر و با موشکافی بیشتری است. این اصلاً به این معنی نیست که دولت آمریکا از فردا قیمت شیر و قیمت علوفه و محصولات صنعتی را تعیین کند، به این معنی نیست که دولت آمریکا در روابط بازار کار بیاید دخالت جدیدی کند یا به این معنی نیست که نرخ ارز به جمع بندی جدیدی رسیده باشد که بازار کنترل نشده درست کند. اتفاقی که در اقتصاد آمریکا افتاده در بازارهای مالی بوده، بازارهای مالی هم به تنظیمات جدیدی نیاز دارد که آن هم الان در دست انجام است.

- آقای دکتر شما اندازه بهینه دولت برای دخالت در اقتصاد ایران را در فصل آخر کتابتان ۱۵/۱ درصد معرفی کرده اید که این عدد با توجه به شرایط آن موقع کشور اندازه گیری شده است. علی القاعده این اندازه با توجه به شرایط فعلی باید تجدید نظر شود. اگر بخواهید این را تجدید نظر کنید به نظر شما چه عددی خواهد شد. آیا آن عدد کوچک تر از این عدد است یا بزرگ تر از آن؟

من نمی توانم عدد بدهم چون فکر می کنم درک آنچه در این کتاب گفته شده خیلی مهم تر از این عدد است. یعنی اینکه بتوان فضایی فکری که در این کتاب مطرح شده به وجود آورد و اینکه دخالت های غیربوجهی دولت را محدودتر و فعالیت های بوجهی دولت را متوازن کرد. عدد ۱۵/۱ درصد نقش حضور بوجهی دولت در امور غیر از سرمایه های انسانی و هزینه های عمرانی است که محاسبه شد. این حتماً در شرایط موجود احتیاج به محاسبه مجدد دارد تا اینکه عدد دیگری در فضای موجود گفته شود. من چون خیلی به آن چیزی که انجام داده ام پایبند هستم طبیعتاً از اینکه بخواهم عددی را بدون مطالعه ذکر کنم، اجتناب می کنم.

- اگر ۱۵/۱ درصد را خط مبنا قرار دهیم این اندازه در دولت نهم پایین تر است یا بالاتر؟

آنچه مسلم است اینکه ما ظرف سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ با یک جهشی در بوجه مواجه بوده ایم. پس اگر محاسبات استفاده شود حتماً ما تغییر عمده یی در این شاخص ها باید ببینیم. از آن طرف هم مداخلات غیربوجهی دولت است. دولت جدید با رویکردی جدید به اقتصاد و نقش خودش در روابط بین الملل وارد شده است. بنابراین من مشتاقم ببینیم اگر محاسبات انجام شود، نتیجه چه خواهد شد ولی امیدوارم فضای فکری این کتاب به سیاستگذاران ما منتقل شود که بتوانند به تنظیم بوجه های سالانه شان کمک کنند. تاکیدم این است که این امر خیلی می تواند در کوتاه مدت جوابگو باشد. حالا در اینکه می تواند در برنامه پنج ساله نقش داشته باشد شکی نیست. کافی است همین ذهنیت منتقل شود و کمک کند یعنی اینکه دولت هر یک ریالی که می خواهد در بوجه اضافه کند از کجا تامین می شود، در چه حوزه یی است و می تواند اثرش را در رشد اقتصادی ببیند و در مقدمه کتاب توضیح دادم که ما بر این رابطه بین دولت و رشد اقتصادی متمرکز شدیم. قاعدتاً اگر سازمانی متولی مطالعات باشد و مطالعه راجع به مطالعه دولت و فقر و دولت و توزیع درآمد، متمرکز شود، می تواند شبیه همین شاخص ها را درست کند و نشان دهد و ببیند در آن زمینه ها دولت های ما چگونه عمل کردند. ببینیم آیا در ازای از دست دادن رشد اقتصادی، بهبود فقر یا بهبود توزیع درآمد داشته ایم یا نه.

## معرفی کتاب

## پاسخ به یک پرسش کوچک اما مهم



مدت های مدیدی بود که دغدغه اکثر اقتصاددانان و کارشناسان اقتصادی - سیاسی روی این محور می چرخید که میزان دخالت دولت در اقتصاد ایران چقدر است و دولت تا چه

اندازه بر اقتصاد ایران تسلط دارد؟ پاسخ به این یک سوال کوچک اما مهم می توانست راهگشای بسیاری از مسائل در اقتصاد ایران باشد و معضلات بی شماری را که اقتصاد کشور به خاطر دخالت دولت در اقتصاد به آن دچار شده بود حل کند. اما از آنجا که متأسفانه مطالعات مبسوط و عمیقی برای پاسخ به این سوال صورت نگرفته بود و مدل مشخصی برای جواب به آن طراحی نشده بود، این سوال مهم جواب های متعددی را در بر داشت و ارقام مختلفی برای آن ارائه می شد. از این رو حال خیلی از مسائل در اقتصاد ایران که در برنامه های توسعه یی نوشته می شد امکان پذیر نبود. در برنامه های توسعه یی برای رشد اقتصادی کشور هدفی در نظر گرفته می شد اما به خاطر آنکه از اندازه دولت در اقتصاد آمار مشخصی وجود نداشت، هیچ وقت کشور نمی توانست به آن رشد مورد نظر دست یابد زیرا اندازه و میزان دخالت دولت بر رشد اقتصادی تأثیر می گذاشت و رشد را بالا و پایین می کرد. برای بوجه دولت رقم معینی در طول برنامه در نظر گرفته می شد اما چون سایز دولت معلوم نبود این بوجه با برای دولت کم بود یا آنکه بزرگ تر از حد دولت می شد. به طور خلاصه چون دولت اندازه یا سایز نداشت، نمی شد متناسب با آن برنامه توسعه یی نوشت و شاید به همین خاطر بود که در ایران هیچ برنامه توسعه یی به اهداف پیش بینی شده خود در طول برنامه دست نیافت. اما اخیراً کتابی در ایران منتشر شده که به این دو سوال کوچک ولی مهم که اندازه دولت در اقتصاد ایران چقدر است و حد دخالت دولت برای دستیابی به رشد بهینه چقدر باشد پاسخ داده است. دولت و رشد اقتصادی در ایران نوشته دکتر مسعود نیلی و همکاران، کتابی است که برای اولین بار سعی کرده به دو سوال فوق جواب دهد. هرچند بازه زمانی این مطالعه تا سال ۱۳۸۲ را دربرمی گیرد و عدد اندازه بهینه دولت در اقتصاد ایران با توجه به شاخص های داخلی و بین المللی وقت از مدل طراحی شده آنها در آمده است اما آنها بنیان کاری را گذاشتند که برای توسعه واقعی اقتصاد ضرورت دارد ادامه یابد. این مطالعه بنا به درخواست معاون وقت نیروی انسانی سازمان مدیریت و برنامه ریزی صورت گرفت، هرچند که می طلبید این درخواست از سوی معاونت اقتصادی سازمان صورت گیرد تا معاونت منابع انسانی. این تفاوت درخواست نکته یی را آشکار می کند که لایه های پنهان دولت ها - چه دولت قبل و چه دولت فعلی - نمی خواهند از اندازه دولت در اقتصاد ایران کاسته شود و در برابر این تقاضا مقاومت می کنند. کماینکه بنا بر گفته ها زمانی که این مطالعه در زمان دولت خاتمی ارائه شد با سردی کامل دستگاه های دولتی مواجه شد و دستگاهی حاضر نشد که حتی این مطالعه را به صورت کتاب چاپ کند یا موسسه یی برای ادامه این کار در نظر گرفته شود. مطالعه کتاب دولت و رشد اقتصادی در ایران که از سوی نشر نی چاپ شده، تنها برای دانشجویان و محققان الزامی نیست، اعتقاد بر این است که این کتاب برای سیاستگذاران الزامی تر است.